

## پیغام اقبال لاہوری برای جوانان MESSAGE OF IQBAL LAHORI FOR YOUNG GENERATION

PROF. DR.MUSARRAT WAJID<sup>1</sup>, PROF. DR.ISMAT DURRANI<sup>2</sup>,  
ANJUM TAHIRA<sup>3</sup>, DR. AMBER YASMIN<sup>4</sup>, DR. AQSA SAJID<sup>5</sup>

<sup>1</sup>PROFESSOR DEPTT OF PERSIAN LANGUAGE & LITERATURE THE ISLAMIA UNIVERSITY OF  
BAHAWALPUR.

<sup>2</sup>PROFESSOR DEPTT OF PERSIAN LANGUAGE & LITERATURE, THE ISLAMIA UNIVERSITY OF  
BAHAWALPUR., EMAIL ISMAT.DURRANI@IUB.EDU.PK

<sup>3</sup>ASSOCIATE PROFESSOR DEPARTMENT OF PERSIAN LAHORE COLLEGE FOR WOMEN UNIVERSITY,  
LAHORE., EMAIL: ANJUM.TAHIRA@LCWU.EDU.PK

<sup>4</sup>ASSOCIATE PROFESSOR, DEPARTMENT OF PERSIAN STUDIES, NATIONAL UNIVERSITY OF  
MODERN LANGUAGES ISLAMABAD EMAIL: AYASMIN@NUML.EDU.PK

<sup>5</sup>ASSISTANT PROFESSOR, GOVERNMENT COLLEGE UNIVERSITY, LAHORE, EMAIL:  
AQSAJID@GCU.EDU.PK

CORRESPONDING AUTHOR:

PROF.DR.MUSARRAT WAJID.:MUSARRAT.WAJID@IUB.EDU.PK

### Abstract:

Our national poet ,Allama Muhammad Iqbal is ,such a great and well known personality in the World.He awoke the muslims of sub-continent & Muslims Of Whole World, from neglectful dead sleep,by his speeches and urdu & persian poetry. He knows well that young generation is a very strong & important part of a community.So he addressed to young people in his Urdu , Persian Poetry & even his prose work.In this Article we tried to highlight the massege Of Iqbal lahori For Young generation Of the Muslim World.

**Key words:** Iqbal Lahori , National poet of pakistan, his message for young generation for whole muslim world.

مقدمه:

### INTRODUCTION

علامہ محمد اقبال لاہوری؛ شاعر مشرق و شاعر ملی ی ما ست .اقبال نہ فقط شاعر ملی ی ماست بل کہ شاعر تمام مسلمانان ہم است.او چشم بینا می داشت و صاحب بصیرت بود.چرا کہ قرآن حکیم را کاملاً استفادہ کردہ و از سنت نبوی صل اللہ علیہ والہ بہرہ بردہ بود،و سیرت رسول صل اللہ علیہ والہ وسلم را، اتباع و پیروی کردہ برای این ،پیغام این شاعر آفاقی بر دلہای مردم جہان تاثیر کردہ و مردمان جہان از شعرہای او بہرہ بردہ اند و زندگانی ی خودشان را، بہ خوبی زیستہ اند.

هدف و اہمیت:

اگرچہ اقبال لاہوری برای تمام انسان ہای بہ ہر رنگ و نسل شعر سرودہ است.ولی این جا پیغام برای جوانان را، زیادہ استفادہ بردہ شدہ است.

چار چوب بحث:

اقبال بہ شعر اردو می فرماید:

جوانوں کو میری آہ سحر دے!

پھر ان شاہین بچوں کو بال و پر دے!

خدایا! آرزو میری یہی ہے

میرا نور بصیرت عام کر دے!

(یعنی، جوانان را، آہ سحر مرا بدہ!، بچہ ہای شاہین را، بال و پر، بدہ! خدایا! این آرزوی من است، نور بصیرت مرا، عام بکن!)

(بال جبریل، ص: 86)

پیغام در شعر و نثر برجستہ و فرہیختہ اقبال لاہوری ، آفاقیت دارد . پیغام او نہ فقط برای ما پاکستانی ہا ، بلکہ برای مسلمانان سراسر جہان است. این پیغام ہیچ مرزو سرحد ندارد. یعنی پیغام اقبال برای بنی نوع انسان است.

البته اینجا می‌خواهم که آن پیغام و پند و نصائح را تذکار بنمایم که اقبال لاهوری، فقط جوانان را؛ که در آن دختران و پسران همه شامل هستند، داذیرا که اقبال، آنها را برای جامعه و معاشره، مثل نخاع و مجرای ستون فقرات می‌داند. چنانچه می‌خواهد که آنها را، به ویژه تربیت و رشد برسانیم و آنها هم خودشان سعی و کوشش بکنند که آنها بهترین عضو جامعه خودشان باشند.

اقبال در تمام مجموعه های اردو و فارسی خودش، به مقابل پیران، جوانان را، خیلی زیاد مخاطبت نموده است، گاهی به اشاره کنایه، گاهی مستقیم آنها را، پند و نصائح عالی نواخته است. چرا که او می‌داند که جوانان در حقیقت وارثین میراث و مستقبل یک قومیت هستند.

به این سبب، اقبال برای بچگان منظومه هایی، به زبان اردو به بانگ درآید، به بخش اول (از آغاز تا 1908م)، سروده است، مانند: ایک آرزو (یک آرزو)، بچے کی دعا (دعای بچه)، گائے اور بکری (گاؤ و بڑ)، مکھی اور مکڑی (مگس و عنکبوت) پھاڑ اور گلہری (کوه و سنجاب)، بمردی، مان کا خواب (خواب مادر)، پرندے کی فریاد (فریاد پرندہ).

تا جوانان از بچگی خودشان همه چیزها را بخوانند و مشاہدہ کنند و خوبی های عالی را، به خودشان پیدا و دریافت کنند.

اقبال در بانگ درآید، منظومه هایی مانند: شکوہ، جواب شکوہ و خطاب به نوجوانان اسلام، سروده است. تا جوانان و معماران مستقبل و آینده را، از ماضی بی مثل شان، آگاهی بدهد.

اقبال در مجموعه خودش "جاوید نامہ" یک بخش به عنوان "خطاب به جاوید" آورده و زیر این عنوان به قوسین، (سخنی به نژاد نو) نوشته است، یعنی این بخش، مشتمل بر اشعار تعدادی 136، کاملاً برای جوانان سروده است.

اقبال به قطعه ای اردو، دعا می‌کند که:

خرد کو غلامی سے آزاد کر!  
جوانوں کو پیروں کا استاد کر!  
جوانوں کو سوز جگر بخش دے!  
مرا عشق، میری نظر بخش دے!  
یعنی: اے الله! خرد را از قید غلامی آزاد کن! و جوانان را استادان پیران بساز! جوانان را، سوز جگر ببخش! آنها را، عشق مرا، و نظر مرا، ببخش!  
(بال جبریل، ساقی نامہ، ص: 124)

اینجا از آن نصائح و پیغام ها، فقط چند را، توضیح می‌دهم:

شرط اول مسلمانانی لاله خواندن و به دل، یقین داشتن که الله تعالی وحده لا شریک یعنی تنها و یگانه است. اقبال جوانان را، تاکید می‌کند که آنها باید که ازین کلمه استفاده کنند و، الله تعالی را یگانه بفهمند. او می‌گوید:

مادرت درس نخستین با تو داد      غنچہ تو از نسیم او کشاد  
دولتِ جاوید ازو اندوختی      از لب او لاله آموختی  
ای پسر! ذوق نگہ از من بگیر      سوختن در لاله از من بگیر  
لالہ بگوئی؟ بگو! از روی جان      تا ز اندام تو آید بوی جان!  
این دو حرف لاله گفتار نیست      لاله جز تیغ بی زہار نیست  
دیگر این که قرآن مأخذ زندگانی ما است، اقبال، جوانان را، نصیحت می‌کند که در زندگی خودشان به طبق تعلیمات قرآن بگزارند و از آن استفاده بکنند. اقبال می‌فرماید:

تو همی دانی که آئین تو چیست؟  
زیر گردون سرتمکین تو چیست؟  
آن کتاب زنده، قرآن حکیم  
حکمک او لایزال است و قدیم  
گر تو می‌خواهی مسلمان زیستن  
نیست ممکن جز به قرآن زیستن  
از تلاوت بر تو حق دارد کتاب  
تو ازو کامی که می‌خواهی بیاب  
(رموز بی خودی، ص: 123)

به این ویژه، اقبال به دختران می‌فرماید:

ز شام ما برون آور سحر را  
به قرآن باز خوان اہل نظر را  
تو می‌دانی که سوز قرات تو  
دگرگون کرد، تقدیر عمر را  
(ارمغان حجاز، ص: 94)

دیگر این که سنت نبوی و اسوہ حسنہ صلی الله علیہ وآلہ وسلم را، به زندگانی خودشان بیاورند. اقبال می‌فرماید:

غنچہ ای از شاخسار مصطفی  
گل شو از باد بہار مصطفی  
طینت پاک مسلمان گوہر است  
آب و تابش از یم پیغمبر است  
(رموز بی خودی، ص: 131 و 133)

جای دیگر می‌فرماید:

به مصطفی برسان خویش را دین همه اوست  
اگر به او نرسیدی، تمام بولہبی است

(ارمغان حجاز، ص: 49)

و دختران، را تاکید می کند که ایشان باید که اسوه و فاطمه الزهرا سلام الله علیه را، به زندگانی بای خودشان شامل بنمایند، تا مادرهای خوبی بشوند که در نظر الله سبحانه و تعالی پسندیده باشند. این جا گفته ی اقبال را، به اختصار می آورم. اقبال می فرماید:

مریم، از یک نسبت عیسی عزیز  
از سه نسبت، حضرت زهرا عزیز  
نور چشم رحمة للعالمین  
آن امام اولین و آخرین  
بانوی آن تاجدار هل اتی  
مرتضی، مشکل کشا، شیر خدا  
مادر آن مرکز پرکار عشق  
مادر آن، کاروان سالار عشق  
سیرت فرزند ها، از امهات  
جوهر صدق و صفا، از امهات  
مزرع تسلیم را، حاصل بتول  
مادران را، اسوه ی کامل بتول

(اسرار و رموز بیخودی، صص: 152-153)

اقبال جوانان را، به محافظت خودشان کردن، از عصر حاضر، آماده می کند و می گوید:

جوانان را، بد آموز است، این عصر  
شب ابلیس را، روز است، این عصر  
به دامانش، مثال شعله پیچ  
که بی نور است و بی سوز است، این عصر

(ارمغان حجاز، ص: 95)

اقبال دیگر به دختران را، می فرماید:

اگر پندی ز درویشی پذیری  
بزار امت بمیرد، تو نمیری  
بتولی باش و پنهان شو از این عصر  
که در آغوش خود شبیری بگیری

(ارمغان حجاز، ص: 94)

اقبال خواهش می کند که جوانان باید که با ادب باشند: اقبال می فرماید:

ادب، پیرایه نادان و دانا است  
خوش آن کو از ادب، خود را بیاراست  
ندارم آن مسلمان زاده، را دوست  
که در دانش فروود در ادب کاست

(ارمغان حجاز، ص: 95)

جای دیگر اقبال می فرماید:

دین سراپا سوختن اندر طلب  
انتہای عشق و آغازش ادب  
آبروی گل ز رنگ و بوی اوست  
بی ادب بی رنگ و بوی آبروست  
نوجوانی را، چون بینم، بی ادب  
روز من تاریک می گردد چو شب  
آدمیت! احترام آدمی  
با خبر شو! از مقام آدمی

(جاوید نامه، ص: 205)

اقبال می خواهد که جوانان را با هنر، آراسته و پیراسته کنیم، چنان که اقبال می فرماید:

“Science, Philosophy, Religion, all have limits. Art alone is boundless.”

(Stray Reflections, 123.pg:141)

یعنی: "علم، فلسفه، مذهب، محدودی دارند. اما هنر، در حیطه ی اقتدار خویش حد، و انتهای ندارد"

(یادداشت های پراکنده علامه اقبال، شماره: 123، 1989، م، ص: 89)

اقبال جای دیگر می فرماید:

به پور خویش، دین و دانش آموز!  
که تابد، چون مه و انجم نگینش  
به دست او، اگر دادی بذر را  
بد بیضا است اندر آستینش

(ارمغان حجاز، ص: 100)

اقبال موفقیّت زندگانی را، به عزم و اراده وابسته کند و می گوید:  
"It is determination, not brains, that succeeds in life"

(Stray Reflections by Allama Iqbal, No: 83, pg: 101)

یعنی "در زندگی، عزم و اراده است که موفقیّت می آورد، نه اندیشه ها"

(یادداشت‌های پراکنده علامه اقبال، شماره: 83، 1989، ص: 101)

اقبال، برای هر کسی، سعی و عمل را، خیلی مهم می‌فهمد. او می‌گوید:

"Life like the arts of poetry and painting, is wholly expression, contemplation with out action is death"

(Stray Reflections by Allama Iqbal, No: 82, pg: 100)

یعنی "زندگی مانند هنر شاعری و نقاشی است که به تمامی باید ظهور و تجلی یابد. فکر بدون عمل، مرگ است!"

(یادداشت‌های پراکنده علامه اقبال، شماره: 82، 1989، ص: 72)

اقبال جای دیگر قطعه ای تمثیلی به عنوان 'زندگی و عمل'، در جواب نظم هائینا موسوم به "سوالات" گفته، که در آن سعی و عمل را، به ویژه تمثیل، توضیح داده است، می‌گوید:

ساحل افتاده گفت، گرچه بسی زیستم

هیچ نه معلوم شد، آه که من کیستم

موجی ز خود رفته ای تیز خرامید و گفت

هستم اگر می‌روم، گر نروم، نیستم!

(پیام مشرق، ص: 128)

اقبال جوانان را، پیغام می‌دهد که در زندگانی ی خودشان، چند چیزها را ضروری قرار دهند، تا زندگانی شان استوار به ویژه عالی باشد. او می‌گوید:

کم خور و کم خواب و کم گفتار باش!

گرد خود گردنده چون پیکار باش!

شیوه اخلاص را، محکم بگیر!

پاک شو از خوف سلطان و امیر!

عدل در قهر و رضا از کف مده!

قصد در فقر و غنا از کف مده!

حفظ جان، با ذکر و فکر بی حساب!

حفظ تن، با ضبط نفس اندر شتاب!

زندگی، جز لذت پرواز نیست!

آشیان، با فطرت او ساز نیست!

(جاوید نامه، صص: 203-204)

اقبال درباره ی زن می‌گوید:

"A woman of superb beauty with a complete absence of self-consciousness is to me the most charming thing on God's earth."

(Stray Reflections by Allama Iqbal, No: 98, 1989, pg: 116)

یعنی "زنی که از زیبا ترین خارق العاده یی برخوردار است، ولی کاملاً از این برکت و ملاحظی که نصیب برده‌ی خبر، به نظر من می‌تواند، فریبده ترین و جالب ترین چیز، روی زمین خدا باشد"

(یادداشت‌های پراکنده علامه اقبال، شماره: 98، 1989، ص: 79)

او دختران را، برای جهان، خیلی مهم می‌داند، البته آنها را نصیحت می‌کند، که:

بهل! ای دخترک این دلبری‌ها

مسلمان را، نزید کافری‌ها

منه! دل بر جمال غازه پرود

بیاموز! از نگه غارت‌گری‌ها

(ارمغان حجاز، ص: 92)

اقبال می‌داند که مردمان اوّل قرن‌ها اخلاقیات را، اختیار می‌ورزیدند، و مردمان امروزه، می‌خوانند، یاد بگیرند ولی در شخصیت‌های خودشان و بیجه‌های ایشان، اختیار نمی‌کنند، به سبب این انسان‌های خوش اخلاق پیدا نمی‌شوند، او گفته است:

"The ancients produced personalities; we produce moral readers"

(Stray Reflections by Allama Iqbal, 92, pg: 110)

یعنی "پیشینیان، شخصیت‌ها، را پرورش می‌دادند، ما امروزه خوانندگان اخلاقی عرضه می‌کنیم."

(یادداشت‌های پراکنده علامه اقبال، شماره: 92، 1989، ص: 77)

به این موقع دعا کنیم! که الله سبحانه و تعالی ما را، توفیق عنایت کند! که ما مضامین به عنوان اخلاقیات، که در آنها، شعر اقبال هم شامل است، را، نه فقط بخوانیم، بلکه در زندگانی‌های خود مان شامل کنیم و مردمان خوبی، برای جامعه و معاشره بشویم، و جوانان خوبی برای معاشره ی خودمان، به رشد برسانیم! آمین!

**ماخذ و منابع:**

1. اقبال لاهوری، ارمغان حجاز،

2. همو، اسرار خودی،
  3. همو، بالی جبریل،
  3. همو، بانگ درا،
  4. همو، پیام مشرق،
  5. همو، جاوید نامہ،
  6. همو، رموز بیخودی،
  7. همو، زبور عجم،
  8. همو، ضرب کلیم،
  9. همو، یادداشتهای پراگنده، (1989م) از علامہ محمد اقبال، مترجم: دکتر محمد ریاض، مرکز تحقیقات فارسی، ایران و پاکستان، اسلام آباد
1. Stray Reflactions by Allama Iqbal, 2010)